

برگه ای از تاریخ شغنان بدخشان افغانستان.
اغتشاش سال ۱۹۲۵ که در یاد داشت های تاریخی به " **بلوای محرم** " معروف است.

تحقیق و تدوین : پوهنمل " پیکار "

تورنتو- کانادا ، ۲۰۰۸.

سر آغاز سخن:

واژه شغنان در زمانه های مختلف توسط تاریخ نگاران ، تاریخ شناسان و پژوهشگران عرصه کوشهای زبان شناسی مقایسی، به گونه های ناهمگون و باینش متفاوت بازتاب یافته است. این واژه نامه را در اکثر نوشتار های نگارندگان انفرادی ساحات مختلف به شکل: " **شغنان** " ، " **شوغان** " " **شگنان** " ، " **شوگان** " ، و یا هم " **سغنان** " ، مشاهده کرده میتوانیم. این خود یک امر مسلم است که اینگونه تلفظات ناهمگون در تعبیر و تفسیر معنی و مفهوم اصلی واژه مذکور، هیچگونه اثر منفی نداشته و تنها نشان دهنده آن است که چگونه موقعیت حروف هم آوا، در زبانها، گویش ها و لهجه های مختلف که موقعیت تلفظاتی همسان ندارند، در نتیجه بکار برد آنها، گونه های متفاوت آوایی را به خود گرفته و برای آنانیکه به ساحه زبان شناسی عمومی، مقایسی، اجتماعی و یا هم زبان شناسی فزیکایی دلبستگی کمتر دارند، باعث بروز دشواری در امر معنی آفرینی و معنی شناسی میشود.

از نقطه نظر آواشناسی عمومی، یا به فهم دیگر فونولوژی، در برخی از زبان ها: مانند، **اردو**، **گجراتی**، **کچی**، **سواهیلی**، **پنجابی**، و سایرین، آواهای: **س**، **و**، **ش**، با هم در هنگام تکلم توسط افراد با هم در اختلاط قرار گرفته و بجای همدیگر به تلفظ گرفته میشوند. و یا هم در زبان های **پشتو**، **عربی**، و سایر زبان های معروف دنیا، هستند حروفی که در گونه های نوشتاری شان از هم جدا بوده ولی در تلفظ از هم تفکیک نمیشوند و به مغالطه گرفته میشوند.

مطلب اصلی:

برمیگردیم به اصل موضوع که مسئله قیام شغنان- روشن بدخشان افغانستان سال ۱۹۲۵، میلادی است. شغنان نام دهکده ای است در فلات پامیر، در منطقه کوهستانی بدخشان کوهی افغانستان و ناحیه خود مختار بدخشان کوهی جمهوری تاجکستان. مناطق حوزه پامیرات در گذشته های نه چندان دور و در دوره های باستان نیز در آثار و آفریده های تاریخی و اکادمیک پژوهشگران معروف و مشهور مانند سیاح معروف، **مارکو پولو**، نیز بازتاب دقیق یافته است. شغنان ناحیه ای است که به نسبت داشتن محیط زیبا، آب و هوای گوارا و جواهرات گرانبها، از قبیل لعل و لاجورد در میان مردمان و تہذیب های ناهمگون محلی و فرامرزی، از شهرت واقعی تاریخی، برخوردار است. با وصف آنکه در تمام ساحات بدخشان سنگها و جواهرات گرانبها وجود دارند، اما کوهی که از آن به گونه سنتی لعل بدست می آورند، کوه شغنان است که در روشن، موقعیت دارد.

در زمانه های نهایت دور شغنان و ناحیه وابسته به آن یعنی روشن، دارای حاکمیت اداری واحد بوده و ساکنین آن بر بنیاد برخی شواهد تاریخی مدعی اند که گویا از بازماندگان و سلاله اسکندر بزرگ اند که همواره توسط افراد شائسته از میان قوم و تبار خود، در هر دو کرانه دریای آمو، مورد قیادت سیاسی-اجتماعی و عقیدتی، قرار گرفته اند.

بر بنیاد اقوال معروف باستان شناس شهیر، **مارس اوریل ستین**، بینش وابستگی اقوام این سرزمین به سلاله اسکندر بزرگ، مورد شک و تردید قرار داشته و حتی بطور کل در تردید قرار میدهد.

او چنین مینگارد:

" شغنان منطقه ای است که روشن در قسمت شمال آن قرار دارد و معمولاً این دو منطقه توسط سران قوم به ویژه شاهان و میران شغنان اداره می شده است. هیچگونه اسناد، مدارک و شواهد موثق ثبوت کننده وجود ندارد که اهل شغنان- روشن، از سلاله اسکندر بزرگ اند."

هر دو منطقه شغنان و روشن در سال ۱۸۸۲ میلادی زیر اداره حکومت امیر عبدالرحمن خان قرار گرفتند. در سال ۱۸۹۳ بر بنیاد تفاهم نامه خط دیورند، این ناحیه تقسیم گردید که بخشی از آن در اختیار حکومت روسیه قرار گرفت. در سال ۱۸۹۵، میلادی، امپراتوری روسیه و بریتانیای بزرگ، طی موافقت نامه ای به این نتیجه رسیدند که تمام مناطق کرانه چپ دریای پنج اکسوس علیا به افغانستان واگذار گردد، و به عوض آن قسمت های کرانه راست دریای پنج الی ناحیه درواز در اختیار روسیه قرار داده شود.

قسمتی از ناحیه شغنان که در اختیار روسیه قرار گرفت، در سال ۱۹۲۵، به نام ناحیه خود مختار بدخشان کوهی مسمی گردید و در سال ۱۹۲۹، میلادی، به جمهوری نو تشکیل تاجکستان شوروی آنزمان مدغم گردید. نا آرامی ای که در سال ۱۹۲۵، در ناحیه شغنان- روشن خط مرزی میان بدخشان افغانستان و بدخشان تاجکستان شوروی سابق به میان آمد، در بسا از نگارش ها به مثابه اقدام عملی در راه بر اندازی حکومت اصلاح طلب شاه امان الله به پیمانته کوچک منطوقی مورد بررسی قرار گرفته است. این قیام در ذات خود با وصف آنکه حیثیت یک جنیش و تحرک خود جوش را نداشت، مگر با وصف آنها در حقیقت انعکاس دهنده برخی از کوتاهی ها، کمبودات، نواقصات و نا برابری های ناشی از پالیسی های حکومت های محلی که از مرکز الهام می گرفتند، بازتاب نموده و از جانبی هم انعکاس دهنده نا هنجاری های اقتصادی- اجتماعی زندگی قومی، نژادی و عقیدتی مردمان کشور به ویژه مناطق مانند بدخشان کوهی، در آنزمان بوده است.

بر بنیاد نظریات برخی از دانشمندان، قیام یاد شده در ذات خود بیانگر و روشن کننده روش و مناسبات حکومت نو بنیاد شوروی در برابر حکومت شاه امان الله بوده است. اینگونه ابراز نظر ها مفهوم دوگانه دارند: اول اینکه گویا حکومت شوروی آن وقت اسباب اغتشاس را فراهم ساخته است، و دوم اینکه حسن نیت شوروی را در برابر حکومت شاه امان الله که تلاش ورزید تا مسئله به وجه احسن حل گردد، و به همین خاطر بوده که به قیام کنندگان فرصت داد تا به گونه مطمئن و صلح آمیز به کشور شان که آنرا قبلاً ترک نموده بودند، دوباره بر گردند، و در آینده نیز در امر آفرینش دشواری بیشتر و یا مشابه در مقابل حکومت شاه امان الله خان، هیچگونه عملی را مرتکب نشوند.

اگر چه رویداد شغنان- روشن آنقدر هم مورد توجه پژوهشگران آنزمان قرار نگرفته بود، زیرا از یکطرف در حدود و ثغور نهایت محدود جغرافیای سیاسی صورت گرفت و از جانبی هم به حیث یک تحرک خود جوش ای که بر مبنای تفکر و تعقل سیاسی به میان آمده باشد، وجود نداشت. علاوه بر آن منطقه آنقدر دور افتاده بود که برای وسایل جمعی و یا علاقه مندان میدان پژوهش و یا هم اهل سیاست آنزمان، به ویژه نگارندگان برون مرزی، هیچگونه زمینه مساعد نبود. از این سبب تنها نوشته های اختصار گونه ای که در انگیزش احساسات سهیم بوده باشند و نقش زمانی و مکانی را ایفا کرده بتوانند، مرقوم گردیده اند که حتی در برخی از اسناد و مدارک معتبر ملی و فراملی هم درج نه شده اند، به جز از اسناد و مدارک ای که در آرشیف حزب کمونسنت اتحاد شوروی سابق، جهت خود آگاهی مسئولیت دپلوماتیک و وظیفه استخبارات کشور، درج شده است. علاوه بر آن قابل یاد آوری است که حتی در آرشیف افغانستان نیز از آن

چیزی به نظر نمی آید، و در میان قشر تحصیل کرده آن زمان شغنان و حتی روشنفکران و یا هم محسن سفیدان امروزی این ناحیه نیز چیزی به گونه مستند و نگارش یافته وجود ندارد. تنها آنهایی که مسن تر و به آن زمان ارتباط خاطره وی دارند، مسایل گسیخته، بسته و ریخته را به طور شفاهی به قصه خوانی می نشینند.

شغنان در آن زمان مانند امروز، به استقامت و یا " کریدور " واخان - پامیر قرار داشت که از هر نگاه از اهمیت نهایت خارق العاده برخوردار بود. یکی از دلایل هم مسأله موجودیت راه تاریخی، فرهنگی و تجاری ابریشم بود که از این منطقه عبور میکرد. این ناحیه از نقطه نظر زبانی زیر اثر مستقیم زبان فارسی- دری قرار داشت. از نقطه نظر بینش و باور های دینی به شاخه اسلام شیعی، ارتباط دارد، و از نقطه نظر جغرافیای زندگی اجتماعی- اقتصادی در زمره منزوی ترین مردمان افغانستان به شمار می آیند. برای مدت های طولانی سنت های عقیدتی مردمان پامیر به شمول شغنان- روشان، بر بنیاد سنت ها و رسوم مترقی، تجدد پسند، جمعگرا، سلم نواز و عقلانی داعی سترگ و حجت سرزمین خراسان، پیر شاه ناصر خسرو قبادیانی- مروزی، بالوسیله ماذونان اکبر و اصغر، پیر ها و خلیفه ها که مجریان باور های دینی بودند، به پیش برده می شد. در این اواخر برخی از نویسندگان معاصر در نگارش های شان سعی به عمل می آورند تا برملا سازند که گویا، مردمان فلات پامیر از نقطه نظر عقیدتی، مدت زمان نهایت طولانی را در نظام تقیه به سر برده اند، که البته از نقطه نظر شرایط محیطی آن منطقه درست نیست، زیرا تنها برخی از سنتها و رسوم جماعت مذکور از انظار دیگران، و آنها بخاطر مصونیت عقیدتی پنهان بود، در غیر آن به همگان واضح بود که مردمان آندیار پیرو کدام کیش و آئین بودند. اکنون نیز اکثر جماعت آسیا جنوبی، آسیای مرکزی، افریقای شرقی، و جماعت های هندو- پاک نیز در پنهان نگهداری سنت های ویژه خود، از انظار دیگران، صادق اند تا باشد که در عدم دموکراسی عقیدتی زیر فشار های غیر مترقبه دیگر اندیشان، قرار نگرفته باشند.

یکی از ویژگی های رسوم و سنت های فرهنگی- عقیدتی و باور های این طریقه، این است که مجریان امور مذهبی به امور سیاسی و دولت داری، در مداخله قرار نمیگیرند، و تنها مصروف پیشبرد و طایف باطنی و تحقق هدایات یزدانی از طریق علم و فهم خویش در میان مردم اند. مزید بر آن آنها در فراهم آوری هر گونه تسهیلات امور میان مردمی، قومی و دولتی نقش به سزایی دارند. آنها بعضاً صرف منحیث افراد میانجی میان مردم و نظام حکومت داری به کار زار اجتماعی خود ادامه میدهند، که به مفهوم دیگر آنها فقط مفسرین منافع پیروان خود، بر اساس قوانین و اصول مروجیه زیست اجتماعی در یک جامعه انسانی اند.

مردمان منطقه شغنان- روشان بخاطر نبود یک اقتصاد منظم و تولیدات سیستماتیک، همواره از فشار های گوناگون حاکمان و دولتمداران وقت، از ناحیه جمع آوری مالیات بر عایدات، به ستوه آمده بودند. علاوه بر آن مسایل زبانی نیز آنها را به حد کافی به رنج و مشقت سر دچار ساخته بود. بطور مثال، مردم آن مرز بوم به زبان فارسی- دری، آنگونه که لازم است، تکلم کرده نمیتوانند، چه رسد به آنکه نصاب آموزشی مکاتب به سایر زبانها باشد که بدون تردید به بار آورنده دشواری ها در زمینه آموزش میگردد. و باید گفت که حتی زبان فارسی- دری برای شان حیثیت زبان دوم را دارد.

چگونگی حادثه سال ۱۹۲۵ شغنان- روشان

در ماه اپریل سال ۱۸۲۵ میلادی، تعداد کثیری از ساکنین ناحیه شغنان- روشان بدخشان کوهی افغانستان به قرارگاه حاکم محلی شغنان، محمد طاهر خان حمله نموده و او را دستگیر می نمایند.

روز دوم به تعداد ۸۰۰ تن از قیام کنندگان که دارای سلاح های بخصوص سنتی خود بودند، قلعه برپنجه را محاصره نموده و جریان آب آشامیدنی پرسونل و قرارگاه قلعه را قطع می نمایند. اغتشاش الی سیزدهم اپریل سال ۱۹۲۵، ادامه پیدا میکند. در این جریان برخی از قیام کنندگان از حکومت محلی تاجکستان که در آنوقت به اتحاد شوروی سابق مدغم گردیده بود، طلب کمک و حمایت می نمایند، اما به درخواست آنها پاسخ مثبت ارائه نگردید. در شب سیزدهم اپریل همان سال، نظامیان قلعه برپنجه طی مانور مخفیانه نظامی، قیام کنندگان را به محاصره در می آورند. در این زمان حمله دیگری از طرف دسته نظامی حکومت اعلی اشکاشم که حیثیت مرکز را داشت، توسط ۲۵ تن از اسپ سواران ماهر و تقریباً آشنا با مسایل نظامی و جنگی، به هدایت و حکم غند مشر گل میر خان، در برابر اغتشاشیون که تعداد شان (۸۰۰)، و ۲۰۰ هزار خانه وار را تشکیل میدادند، از دریای پنج که سرحد افغانستان و تاجکستان را تشکیل میدهد، غیر قانونی عبور نموده و به منطقه سرحدی پامیر تاجکستان شوروی آنوقت پناهنده شدند. برخی از این خانواده ها هر آنچه را در زندگی شان از اموال منقول داشتند، با خود انتقال دادند. همه پناهگزیانان در منطقه پامیر بدخشان وابسته به حکومت شوروی در قلعه نظامی بوشهر جابجا شدند. به مجردیکه قیام کنندگان سرحد را عبور نمودند، مسئولین حکومت شورا ها که در پامیر جابجا بودند، آنها را مطابق هدایت منابع دیپلماتیک خلع سلاح نموده و آنها را به برگشت مجدد به خاک شان مورد تشویق و ترغیب قرار دادند. علاوه برآن از آنها خواسته شد تا از عبور و مرور سایر افراد وابسته به آنها از طریق سرحد، جداً جلوگیری بعمل آید. بهر حال مسئله یاد شده به حالت بحرانی خود رسید و چهار روز بعد از آغاز قیام، عاملین آن از طریق منابع دیپلماتیک و استخبارات، از حکومت شوروی درخواست ملاقات را نمودند که آنها با پاسخ منفی مقامات جانب مقابل، روبرو شد. بعد از مدت نهایت کوتاه، به زود ترین فرصت سه تن از مامورین عالی رتبه حکومت اعلی بدخشان، با محمد ضیا خان، حاکم اعلی فیض آباد، مرکز بدخشان، جهت مذاکره با اغتشاشیون، وارد شغنان شد. اما نمایندگان بلواگران از هرگونه ملاقات با موصوف، ابا ورزیدند. وضعیت اغتشاشیون به مرور زمان از حالت بهبودی بیرون میرفت، زیرا مسئولین حکومت شورا ها دیگر قدرت کمک های مالی و غذایی به پناهگزیانان را نداشتند و تلاش صورت میگرفت تا نماینده ای را جهت حل و فصل این مسئله از میان قیام کنندگان، به شهر دوشنبه مرکز نو بنیاد تاجکستان شوروی، بفرستند، زیرا از طرف قیام کنندگان یاد داشت رسمی ای به دفتر مرکزی شهر خارق سپرده شد بود.

رهبری جمهوری تاجکستان شوروی، قبل از اینکه هیات اعزامی به شهر دوشنبه برسد، همه مسایل را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و بجای آنکه کاری کرده بتوانند، در مشکوکیت شان پیرامون این مسئله افزایش بعمل آمد و در جستجوی آن شدند که چه چیز ها اسباب وقوع این حادثه را فراهم ساخته و اقدام ما به مثابه همسایه و دوست نزدیک در زمینه، چگونه باید باشد. بر همین مبنا جهت وضوح بیشتر این مسئله طالب هدایت مفصلتر از امرین مقامات صاحب اختیار شان در شهر مسکوشدند. در فرجام به چنین نتیجه موقتی رسیدند که:

" برای جلوگیری از هر گونه مناقشه آفرینی و دشواری های لاینحل بعدی، نه تنها اینکه سلاح و مهمات به آنها داده نشود، بلکه آنچه را که آنها منحیث سلاح و مهمات با خود دارند، باید از نزد شان گرفته شود و به مراجع رسمی شوروی و یا حکومت افغانستان، تسلیم داده شود."

بعد ها آنها باید مسایل ذات البینی شانرا حل و فصل کنند. جهت ایجاد سهولت نسبی برای این دسته از مردمان و جابجا سازی آنها باید مناطق دور دست قابل کشت و زراعت در نظر گرفته شود. مقامات شوروی به این اندیشه بودند که شاید چنین اقدام از نقطه نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای آنها نافع تر باشد. یکی از چالش های دشواری که قیام کنندگان در برابر حکومت شورا ها

قرار دادند این بود تا آنها همگان باید بحیث شهروندان کشور شورا ها بدون قید و شرط پذیرفته شوند، که البته تصمیم روی آن از نقطه نظر سیاسی و مناسبات حسن نیت دیپلماتیک برای کشور شورا ها دشوار به نظر میرسد. بلوگران استدلال میکردند که تاجکستان از نقطه نظر بینش تاریخی، در حقیقت سرزمین خود آنها است، و اینکه ابر قدرت ها و نیرو های استعماری چنین انقسام را به وجود آورده اند، برای آنها در این مقطع زمانی قابل پذیرش نبوده و دوران اخلاقیات اجتماعی سیاسی و شیوه زرین همزیستی مسالمت آمیز میان ملل و اقوام جهان به شمول افغانستان میباشد. مسئولین دوشنبه به این اندیشه و تفکر رفتند که افراد را باید به مناطق دوردست فرستاد و یا اینکه به منطقه پامیر دوباره باز گردانده شوند و یا هم همه آنها به نحوی از انحا مورد تشویق قرار گیرند تا به افغانستان دوباره بر گردند زیرا حکومت و مردم تاجکستان نیز دیگر توان مادی و مالی ندارند که جهت سپری نمودن زندگی یومیه، چیزی را در اختیار پناهگزیان، قرار دهند. بعد از مباحثات و مذاکرات طولانی و متعدد، به این نتیجه گیری دشوار و مشحون از مسایل ناهنجار برای قیام کنندگان رسیدند که آنها باید دوباره به میهن آبایی شان بر گردند، و آنهم هرچه عاجلتر تا به این فرآیند دشوار نقطه اختتام گذاشته شود.

در آزمون تبلیغات تقریباً مشابه دیگری نیز از طرف زمامداران افغانستان راه اندازی شده بود. به تاریخ دوم ماه می سال ۱۹۲۵، هیأت عالی رتبه دولتی افغانستان جهت ملاقات با قیام کنندگان و بررسی هرچه بیشتر و ژرفتر این مسئله، داخل پامیر گردیده و با قیام کنندگان در محلی که قرار داشتند، داخل مفاهمه شدند. اعضای کمیسیون یاد شده که از مرکز خان آباد وارد پامیر شده بودند، فرمان شاه امان الله را به اغتشاشیون قرائت نمودند که در بخشی از آن چنین آمده بود که حکومت افغانستان بدون در نظر داشت دشواری هایی که در نتیجه این گونه اقدام نا عاقبت اندیشانه برای مردم و اهالی و حکومت افغانستان وارد شده است، در برابر تقصیرات آنها از عفو و بخشایش کار گرفته و میل دارد تا آنها به وجه احسن و بدون هیچگونه تشویش به افغانستان دوباره بر گردند. در نتیجه مذاکرات مقامات شوروی و افغانستان، هر دو با این نتیجه رسیدند تا ۸۵ درصد از قیام کنندگان به گونه فوری در جریان یک هفته به محل اصلی شان بر گردند. مادامیکه هیأت یا بهتر بگوئیم نماینده قیام کنندگان شغنان- روشن، به تاریخ ۲۵ جون سال ۱۹۲۵، به شهر دوشنبه رسیدند، رهبری تاجکستان شوروی نتوانستند چیزی را برای آنها انجام دهند و تنها اظهار نمودند که گویا برگشت مصون آنها را تضمین می نمایند و بدون قید و شرط شامل همگان میگردد.

فیصله یاد شده توسط نماینده حکومت شوروی وقت آقای (زینو مینسکا) که در تاجکستان مستقر بود، و به حیث رئیس دیپارتمنت امور دیپلماتیک ایفای وظیفه میکرد، چنین انعکاس یافته است:

" باید دانست که کشف و افشای این قسمت از بدخشان افغانستان برای دیگران کاملاً نا درست و یک عمل غیر عاقلانه و دیوانه وار به نظر می رسد. زیرا که این منطقه هنوز یک ناحیه مصوون و نامکشوف بوده، و حفظ حالت فعلی آن زمینه را برای ما مساعد خواهد ساخت تا از این طریق به شیوه نهایت سهل آمیز از طریق زیباک به منطقه چترال، در آینده ها برسیم."

دایرکتیف و هدایت نامه رئیس عمومی کمیساری های امور خارجه دولت شورا ها، آقای چیچرین که به تاریخ ۲۵ اگست ۱۹۲۵، در مسکو صادر شده بود، چنین اظهار نموده است:

" رهبری مسکو نهایت متأسف است از حالتی که در شغنان- روشن به وجود آمده است، دیرتر آگاهی حاصل نموده یا در انتقال دقیق آن تأخیر صورت گرفته است، اما با وصف آنهم قسمتی از زمین های لامزروع محدود که به فاصله دور تر از سرحدات تعیین شده میان شوروی و افغانستان باشد، در اختیار آنها گذاشته شود تا در آنجا استقرار یابند. چیچرین توضیح میدهد که ما در اصل میل نداریم تا شاهد عبور تاجک های افغانستان به تاجکستان شوروی باشیم و یا آنها را در زمینه

مورد تشویق قرار دهیم. اما آنانی که مرتکب چنین عمل شده اند، دیگر نمیتوانند به داخل افغانستان جهت استقرار مجدد، راه یابند."

رئیس عمومی نیرو های نظامی شوروی وقت مستقر در تاجکستان، گراسیموف در یکی از مجالس خصوصی و محرم شان که به تاریخ ۲۸ ماه مارس سال ۱۹۲۵، انعقاد یافته بود، چنین اظهار نظر میکند: " قدرت و قوت حاکمیت شاه امان الله، در حال تضعیف شدن است و شاید حکومت وی توسط عبد الکریم خان از میان برداشته شود، و این زمان و فرصت عالی است برای اتحاد مجدد مردمان منطقه بدخشان کرانه های دریای آمو، بدخشان تاجکستان و افغانستان"

سفر هیأت اعزامی قیام کنندگان به شهر دوشنبه، نشان دهنده آنست که عاملین قضیه مذکور از حمایت غیرمستقیم و مکتوم نیرو های حکومت شورا ها مستقر در سرحدات میان افغانستان و تاجکستان برخوردار بوده و به اطمینان کامل و حتی بدون ساده ترین استشارة نیرو های حکومتی و نظامی شوروی، بلاگران هرگز آماده به اقدام چنین عمل، نمی شدند. بر بنیاد شواهد و مدارک معین مکتوب شده حکومت شوروی آنوقت به این نتیجه میرسیم که حکومت شورا ها از این عمل آگاهی قبلی داشته و حکومت افغانستان نیز از طریق منابع و سرچشمه های دیپلماتیک و استخبارات حکومت مرکزی افغانستان بعد تر در جریان قرار گرفته است. در تحلیل نهایی وقایع یاد شده در اواخر سال ۱۹۲۵، گونه یابی گردیده و در فرجام چنین فیصله و تصفیه حساب دولتی در زمینه صورت گرفت:

" در اصل تمام فرآیند بازگشت پناهگزینان افغانستان باید به صورت درست به سر رسد، و آنچه در ملاقات های ویژه مقامات ذیصلاح به فیصله رسید این بود که، همه مامورین و مسئولین سرحدی افغانستان به شمول قوت های ژاندارم و پولیس، به گونه کامل باید تعویض گردد، و نیرو های قبایلی به حیث محافظین در آنجا مستقر شوند، تا از معاملات بعدی محیطی و ذات البینی در میان شغنانی ها صورت گرفته نتواند. و آنانی که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در انتظام قیام دخالت داشتند، بدون استثنا باید به پرداخت جرمانه مکلف شده و زیر کنترل مقامات ذیصلاح حکومت اعلی بدخشان قرار گیرند" به تعقیب آن از کابل دسته ای از افراد بحیث هیأت فرستاده شده بودند که سرگروپی هیأت مذکور را یک تن از اهل هنود که شهروند افغانستان بود، بدوش داشت، تا با توزیع مبلغ هنگفت بتوانند سر دسته اغتشاشیون یعنی آسقال محرم بیک را دستگیر نموده و به حکومت مرکزی بسپارند، اما هیچگونه معلوماتی در زمینه وجود ندارد که سرنوشت شان او را به کجا کشاند. برخی ها معتقد اند که موصوف از حکومت شوروی آنوقت خواستار پناهندگی شد و آنها نیز درخواست او را پذیرفته بودند، اما افراد دیگری به این اعتقاد اند که وی هنگام محاصره قلعه بر پنجه شغنان که مرکز حکومت اعلی بود، توسط نظامیان دستگیر و به قتل رسیده است.

نتیجه گیری:

امروز منابع متعدد و حتی مؤثق و با اعتبار داخلی و برون مرزی افغانستان به این عقیده اند که اسباب بروز قیام شغنان - روشن را تداوم بی نظمی، بی عدالتی و فشار های ناهمگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عقیدنی، نژادی و محیطی ای بود که در زمان زمامداران آن وقت بر مردم آن مرز بوم، روا دیده شده بود. اگر چه سازماندهی قیام یاد شده آنقدر هم خود جوش نبود اما باید اعتراف کرد که از اثرات، تحولات و تحرکات بیرونی هم فارغ نبوده و بدون تردید دارای اهداف سیاسی و شاید هم ایدئولوژیک را در قبال خود داشت. این ناحیه بدخشان از نقطه نظر موقعیت جغرافیای سیاسی خود برای کشورهای همسایه به ویژه روسیه از اهمیت بسزایی برخوردار بود. و متناسب به آن حادثه شغنان زمانی به میان می آید که حکومت شورا ها میل داشت، روابط حسنه و همسایگی نیک

را با دولت افغانستان، بدون در نظر داشت برخی از سوء تفاهات و عدم حسابگیری دقیق آن، برقرار نماید. مسایل شغنان- روشن نشان دهنده آن بود که گویا حکومت شوروی در آنوقت انتخابی دشوار را متناسب با وضعیت آفریده شده با چالش های فراوان، در پیش گرفت. یکی از مسایلی که در آنوقت حکومت شوروی را در دشواری بیشتر قرار داد، موضوع تهیه و تدارک مواد غذایی، محل و مکان زیست برای قیام کنندگان بود که درخواست پناهندگی دایمی را از دولت شوراها مینمودند. زیرا در آنزمان اقلیت های نژادی و عقیدتی ناحیه شغنان- روشن، هنوز هم در حالت دشوار اقتصادی قرار داشتند که البته این مسئله به مثابه معضله بنیادی برای مدت زمان زیادی ادامه داشت.

در سال ۱۹۲۹، بسا از مردمان مناطق شمال افغانستان، و برخی از مردمان مناطق سرحدی، در برابر رژیم میانه رو و انعطاف پذیر شاه امان الله، دست به آشوب و اغتشاش زدند. اکنون بعد از روشن شدن اکثر مسایل سیاسی افغانستان به ویژه در سه دهه اخیر، به چنین نتیجه میرسیم که در بار شاه امان الله نیز بودند افرادی که برای احراز قدرت و یا هم بخاطر تعویض رژیم به یک نظام بهتر نسبی که در آن اندیشه های سیاسی و دموکراتیک به منصفه اجرا گذاشته شوند، تلاش نموده بودند. رهبری حکومت منطوقی شوراها که به گونه نسبی از شاه طرفداری میکرد، نیز به منظور آفرینش آرامی در مناطق مذکور، جهت حمایه از حکومت امانی، به شکست مواجه شدند و چیزی را به منصفه اجرا گذاشته نتوانستند، که حد اقل میتوانست باعث آفرینش مناسبات حسن نیت میان افغانستان و کشورهای همسایه، گردد.

حوادث شغنان در حقیقت بیان کننده مناسبات دوجانبه دولتی بود که در سال ۱۹۲۰، میان حکومت شوراها و دولت شاهی افغانستان برقرار شده بود. بلشویک ها سعی نمودند تا افراد علاقه مند به بینش و اندیشه های سوسیالیستی را در مناطق سرحدی افغانستان، تنظیم نمایند تا در آینده ها بتوانند از آن به حیث منابع و مراجع تکثیر کننده و گسترش دهنده چنین اندیشه ها و مقاصد در امر اثر بخشی به جنبش های چپ و دموکراتیک، نقشی را ادا کرده بتوانند. به گونه مثال آفرینش یک حلقه سیاسی و سوسیالیستی در آستان هرات و در میان افرادی که شامل حلقه فعالیت های پان اسلامی شاه امان الله که از طریق کنفرانس آسیای مرکزی به فعالیت در آورده شده بود، نیز یکی از مسایل عمده آنزمان به شمار میرفت. قیام کنندگان شغنان- روشن، درحقیقت برنامه عمومی شاه امان الله را مورد انتقاد قرار نمیدادند، بلکه آنها در برابر دستگاه ضعیف کاری آن در مناطق و مرکز، به اعتراض برخواستند. علاوه بر آن قیام کنندگان بخاطر اینکه شاه و به ویژه دست اندر کاران حکومتی اش در منطقه نمیتوانند سیاست اصلاح طلبانه او را در سراسر کشور مورد تطبیق قرار دهند، لذا جهت تطبیق عدالت اجتماعی و آفرینش آسایش در محیط نهایت محدود خودشان، دست به اقدامات و قیام عملی زدند.

مسئله آخر اینکه، قیام کنندگان درخواست (استدعا نامه) رسمی ای را به نماینده حکومت ستالین در جمهوری تاجکستان شوروی وقت، با متنی پیشکش نمودند که در آن چنین آمده است:

" در نتیجه وارد آوردن فشار های ناهمگون حکومت افغانستان، نشئت، دهشت و وحشت بی حد و حصر مامورین حکومتی، با وصف هرگونه تحمل رنج و عذاب ناشی از پالیسی های غیر عادلانه نظام موجود در افغانستان، در مقطع زمانی ای که برادران تاجکستان ما، در شرایط صلح و آرامش زندگی بسر می برند، سال گذشته درخواست طولی را به مقام جوزف ستالین ارایه نموده بودیم تا باشد همه ما را در قلمرو حکومت شوراها به حیث ساکنین دایمی پذیرا شوند، تا بتوانیم از گزند و حوادث روزگار در امان بوده و از آسیب گوناگون اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، اقتصادی، نژادی و ظلم و استبداد قومی و منطوقی، در امان باشیم. در خواست ما به مقامات صاحب صلاحیت

حکومت شوراها در شهر خارق هیچگونه نتیجه عملی را در اختیار ما قرار داده نتوانست. بعد از پیشکش مطالب شفاهی به حکومت که بدون نتیجه باقی ماند، باعث ژرفا و گسترش هرچه بیشتر فرآیند مبارزه ما در زمینه مسایل یاد شده گردید. امسال بسا از بزرگان و محسن سفیدان ما در نتیجه فشارهای متعدد و ناهمگون حکومت افغانستان، جانهای عزیزشان را از دست داده اند. از همین سبب که تعداد ما به (۸۰۰) تن اعم از مرد، زن و اطفال میرسد، خانه و کاشانه خود را ترک نموده

و از حکومت شوراها در تاجکستان، درخواست پناهندگی نمودیم، اما دوباره با همان پاسخ منفی روبرو شدیم. آنها حتی اظهار میکنند که گویا به آنها هدایت داده شده بود که بگذار نخست قیام را آغاز کنند و بعد کمکها را در اختیارشان گذاشت. چون از دوستان خویش در شهر خارق، هیچگونه پاسخ مثبت دریافت نکردیم، لذا به شما دوستان شهر دوشنبه که مقام عالی این منطقه را دارنده هستید، مراجعه نمودیم چیزی مثبت را از شما به استماع نشینیم. خواهشمندیم تا مایان را از زیر یوغ اسارت آنها رها نموده و بحیث شهروندان دایمی این کشور برادرمورد پذیرش قرار داده ممنون سازید.

ما فقط دو ماه قبل به این ساحة کوهستانی و محل نظامی آمدیم که در آن بجز از علوفه دیگر چیزی به نام وجود نداشت، و علاوه برآن تا هنوز هیچ جوابی را نیز از مقامات صاحب صلاحیت و قوماندانی

نظامی شهر دوشنبه، بدست نه آورده ایم. با تحریر معروضه موجود به مقام شما جهت ارائه پاسخ مثبت و یا منفی در زمینه، در انتظار همکاری دوستانه و رفیقانه شما بودیم و هستیم. برای

همه ما باید اجازه داده شود تا مانند برادران و خواهران هم کیش و هم آئین خود در این جا در

تاجکستان، در این خاک و سرزمین مشترک پیشینیان ما در صلح و صفا و صمیمیت زندگی را

به سر رسانیم. قابل یاد آوری میدانیم، آنچه را که با خود آورده بودیم و یا انتقال دادیم، همه آن

ختم گردیده و هیچ چیز دیگری را برای تغذیه خود، اهل و اولاد خود، نداریم. اکثر افراد در

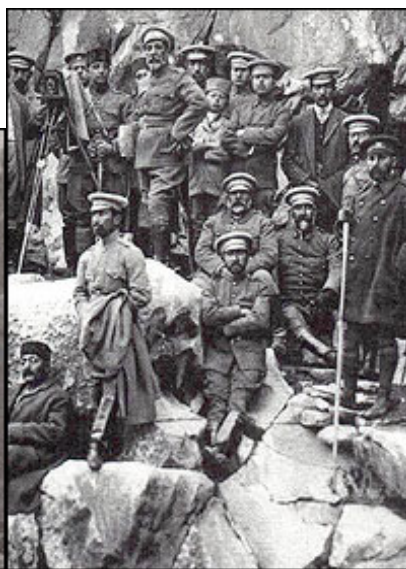
میان ما محسن سفیدان، افسقالتها، و اطفال اند، که مواظبت از آنها نهایت دشوار است. از این

سبب امروز سرنوشت ما به گونه واقعی در دست شما قرار داشته و به شما وابسته میباشد،

تا استدعا نامه ما را مورد تائید قرار داده و یا آنرا جواب رد دهید."

۱۳۰۴ هجری-شمسی مطابق ۱۹ آشورای، سال ۱۹۲۵ .

تصاویر رهبران و قیام کنندگان سال ۱۹۲۵



آقسقال انصار، دولت بیگ، الف بیگ سر دسته ها

- ۱- آقسقال ۱۳ تن.
- ۲- روحانیون ۱۳ تن.
- ۳- خلیفه ها ۳ تن.
- ۴- ملاها ۴ تن.
- ۵- سادات ۵ تن.
- ۶- پیرها ۲ تن.
- ۷- حاجی ها ۳ تن.
- ۸- ارباب ها (دَ وَاک) ۱۷ تن.
- ۹- مامورین ۶ تن.
- ۱۰- میرزا ها ۳ تن.
- ۱۱- شاهان ، میر ها ۷۲ تن.

منابع:

- ۱- حفیظ الله عمادی- گونه پزیری مجدد باور های اسماعیلی، ۱۹۹۸
- ۲- اسناد و مدارک آرشیف روسیه از طریق تارنامه ها.
- ۳- حسینی " حسنیار " - مختصری پیرامون اسماعیلیان بدخشان.
- ۴- " پیکار " مختصری پیرامون تاریخچه پامیر، زبان ها و گویش ها: تورنتو، ۲۰۰۶.

